

اصلاحات دینی - اجتماعی در اندیشه سید جمال الدین اسدآبادی

دکتر بهرام منتظری

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا

چکیده

سیدجمال الدین را به حق می توان از بزرگ مصلحان و احیاءگران اندیشه و تفکر دینی در قرن معاصر دانست او با درک زمان و مقتضیات عصر خویش به علل عقب ماندگی جهان اسلام پی برد و راهکارهایی در این خصوص اندیشید و بالاتر از همه جهت زدودن علل عقب ماندگی مسلمین عملاً دست به اقدام زد و کوشید و در این راه عمر گرانیامه خود را گذاشت. سید جوهره ی اصلی و حقیقی اسلام ناب محمدی را درک کرد و فهمید که اسلام پویا و زنده است و تحجر در اسلام ناب محمدی راهی ندارد و عیب بزرگ جهان اسلام را در نامسلمانی مسلمین دانست لذا ایده های جاویدان خود را در راه زدودن آثار دوری از اسلام را ارائه داد. سید با جهل و خرافات شایع در جهان اسلام به مبارزه پرداخت و راهکارش را پرداختن به تفکر عقداپی و اخذ علوم صحیح از غرب دانست، او با استبداد داخلی مخالفت کرد و برون رفت آن را توجه به مردم جهت سالاربودن دین قلمداد کرد، او با غرب استعمارگر ستیز کرد و راهکار جلوگیری از نفوذ غرب را بازگشت به خویشتن خویش و اصلاح و احیاء تفکر دینی بیان نمود.

این مقاله به صورت اسنادی و با روش کتابخانه ای و به صورت توصیفی - تحلیلی با رویکردی تاریخی جهت تبیین اندیشه سید برخورد خواهد آمد.

زندگانی سید جمال الدین

سید جمال الدین اسدآبادی در ماه شعبان سال ۱۲۵۴ هـ ق در روستای اسدآباد از توابع همدان به دنیا آمد. تولد وی مصادف با دورانی بود که جهان اسلام در اوج ذلت و خوابی عمیق به سر می برد. در حالی که استعمار غرب در اوج قدرت بود و زمام امور سلطنت جهانی را در دست داشت.

به عبارت دیگر جهان اسلام در اوج عقب ماندگی و انحطاط فکری، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ... به سر می برد و جهان غرب مسیر پیشرفت و ترقی را طی می کرد.

در چنین شرایطی سید جمال در سایه پدرش به خوبی تربیت می شد. هوش و استعداد خارق العاده سید، زبانزد خاص و عام بود. سید درس ها را عمیق می خواند و در معانی آن دقت می کرد. این نکته را می توان از شیوه تحصیل و آموزش سید در مکتب فهمید. بعد از این جریان ، پدرش در سال ۱۲۶۴ هـ ق دست سید را گرفت و به قزوین برد. سید جمال دوسال در قزوین در محضر استادان برجسته آن دیار تلمذ نمود. در اوایل سال ۱۲۶۶ هـ ق به اتفاق پدرش به تهران رفت و از خرمن وجود علامه سید صادق سنگلجی خوشه ها چید. علامه سید صادق با دست خود لباس روحانیت را بر تن سید جمال پوشاند و عمامه بر سرش نهاد.

سید جمال پس از چند ماه توقف در تهران به اتفاق پدرش عازم نجف شد. وی در ابتدا ورود به نجف از مرجع تقلید آن زمان شیعیان، یعنی شیخ مرتضی انصاری دیدن کرد. پدر سید پس از دو ماه به اسدآباد همدان برمی گردد ، ولی سید جمال مدت چهار سال در نجف ماند.

وی علاوه بر فراگیری مبانی لازم فقه، اصول، حدیث، تفسیر، کلام و هیأت را نزد استادان زبردست این علوم تلمذ کرد و به خاطر هوش و استعداد خارق العاده ای که داشت، در همان مدت کم در محافل علمی نجف درخشید.

در سال ۱۲۷۰ هـ ق به هند مسافرت کرد. پس از آن از کشورهای جهان اسلام و اغلب کشورهای اروپای غربی بازدید کرد. سید جمال به وضوح می‌دید که دول اروپایی با رقابت های استعماری میان خود، بلاد اسلامی را مستقیماً مورد هجوم و حمله قرار داده و در بیشتر موارد این بلاد را اشغال نظامی می‌کنند. این امر در ذهنیت سید جمال تأثیر گذاشته و موجب شکل گیری نهضت فکری - اجتماعی وی شد و جهت بیداری مسلمین و تجدید حیات اسلام، حرکت اصلاحی خود را آغاز کرد.

بدون تردید سلسله جنبان نهضت های اصلاحی در صد ساله اخیر، سید جمال الدین اسدآبادی است. وی در ابتدا دردهایی را که در جامعه اسلامی به جان امت مسلمان سرایت کرده بود، تشخیص داد و سپس برای درمان این دردها چاره ای اندیشید. استاد مرتضی مطهری، آرمان اصلاحی سید جمال را چنین بیان می‌کند:

آرمان اصلاحی سید و جامعه ایده آتش در جامعه ای اسلامی خلاصه می‌شود که وحدت بر سراسر آن حاکم باد. اختلافات نژادی، زبانی، منطقه ای، فرقه ای، بر اخوت اسلامی آنها فائق نگردد و وحدت معنوی و فرهنگی و ایدئولوژی آن ها را آسیب نرساند. مردم مسلمان، مردمی باشند آگاه و عالم و واقف به زمان و آشنا به فنون و صنعت عصر و آزاد از هر گونه قید استعمار و استبداد. تمدن غربی را با روح اسلامی نه با روح غربی اقتباس نمایند. اسلام همان اسلام نخستین باشد بدون پیرایه ها و ساز و برگ ها که بعدها در طول تاریخ به آن بسته شده است. روح مجاهده گری به مسلمانان باز گردد، احساس عزت و شرافت نمایند زیر بار ظلم و استبداد و استعمار نروند.^۱

۱ - مرتضی مطهری، بررسی اجمالی نهضت های اصلاحی در صد ساله اخیر، تهران، صدرا، ۱۳۶۴، ص ۳۲.

نهضت اسلامی سید جمال برخلاف نهضت های دیگر، هم فکری بود و هم سیاسی - اجتماعی. یعنی سید جمال می خواست، هم در اندیشه مسلمانان، و هم در نظام های زندگی آنها رستاخیزی را بوجود آورد. در مقابل، نهضت هایی در جهان اسلام پدید آمد که فقط فکری بودند. مثل نهضت غزالی که یک نهضت فکری محض بود. او فکر می کرد که علوم اسلامی آسیب دیده است و لذا درصدد احیاء علوم دین برآمد. بعضی از نهضت ها نیز فقط سیاسی - اجتماعی بودند. مثل نهضت سربداران که نهضتی اجتماعی علیه حکام زمان بود.

علت پیشرفت سید جمال، امتیازات منحصر به فرد وی بود که او را از دیگران متمایز می کرد. استاد مرتضی مطهری ضمن بیان این مطلب که یکی از امتیازات سید، آشنایی او با جهان و زمان خود بود، می نویسد:

او اولاً زبان های متعدد بیگانه از قبیل انگلیسی و فرانسه و حتی روسی را (طبق نقل آثار العجم) می دانست، به آسیا و اروپا و قسمتی از آفریقا مسافرت کرده و با شخصیت های مهم علمی و سیاسی برخورد و مذاکره کرده بود و این ها به او دید وسیعی بخشیده بود.^۱

امتیازات دیگر سید از زبان استاد مطهری:

اطلاعات وسیعش درباره اوضاع سیاسی و اقتصادی و جغرافیایی کشورهای اسلامی بود. از نامه ای که به مرحوم زعیم بزرگ حاج میرزا حسن شیرازی نوشته است، روشن می شود که تا چه حد این مرد از اوضاع عمومی ایران و از جریان های پشت پرده سیاست و از نیرنگ های استعمار آگاه بوده است.

^۱ - همان، ص ۳۵.

سیدجمال پس از سال ها تلاش برای بیداری مسلمانان، دور ریختن خرافات از دین، احیا
 تفکر دینی، دست آخر با دعوت سلطان عبدالحمید در سال ۱۳۱۰ هـ ق به استانبول رفت و
 سلطان در ظاهر برای او جایگاه بزرگی قائل شد و به منظور یکپارچگی کشورهای اسلامی از
 اندیشه های درست و به جای سید بهره می برد تا اینکه در شوال ۱۳۱۴ هـ ق سید جمال
 درگذشت و او را در گورستان ویژه دانشمندان و اولیاء به خاک سپردند.

با توجه به اینکه سید جمال برای بیداری مسلمانان به آسیا، اروپا و قسمتی از آفریقا سفر کرده
 بود، می توان نمودار سیر و حرکت او را به این صورت تنظیم و ترسیم نمود:

هند	→ عتبات عالیات عراق	→ تهران	→ قزوین	→ اسدآباد همدان
۱۲۷۰ هـ ق	۱۲۶۶ هـ ق	۱۲۶۶ هـ ق	۱۲۶۴ هـ ق	۱۲۵۴ هـ ق
کابل	→ ایران	→ نجف	→ مکه	→ کربلا
۱۲۷۸	۱۲۷۷ هـ ق	۱۲۷۴ هـ ق	۱۲۷۴ هـ ق	۱۲۷۴ هـ ق
استانبول	→ مصر	→ هند	→ افغانستان	→ ایران
۱۲۸۶ هـ ق	۱۲۸۶ هـ ق	۱۲۸۵ هـ ق	۱۲۸۳ هـ ق	۱۲۸۲ هـ ق
لندن، آمریکا	→ پاریس	→ لندن	→ هند	→ مصر
۱۳۰۲ هـ ق	۱۳۰۰ هـ ق	۱۳۰۰ هـ ق	۱۲۹۶ هـ ق	۱۲۸۷ هـ ق
عراق	→ ایران	→ آلمان	→ روسیه	→ ایران
۱۳۰۷ هـ ق	۱۳۰۷ هـ ق	۱۳۰۶ هـ ق	۱۳۰۴ هـ ق	۱۳۰۳ هـ ق
			→ استانبول	→ لندن
			۱۳۱۴ هـ ق	۱۳۰۹ هـ ق

آثار و تالیفات سید جمال

از سید جمال آثار فراوانی به جای مانده است که عبارتند از :

۱- تاریخ الافغان:

این کتاب یکی از بهترین آثار او است که آن را به زبان عربی نوشته است و در مدت چهار سال توقف خود در افغانستان آن را برای بیداری مسلمانان افغانی تألیف نموده است. این اثر بارها در مصر چاپ و منتشر شده است.

۲- مقالات جمالیه:

این اثر مشتمل بر چندین مقاله علمی، فلسفی، اخلاقی و اجتماعی است که در تاریخ ۱۳۱۲ هـ ق با ملحقاتی در مطبعه کلاله خاور در تهران به همت میرزا نصر الله خان جمالی چاپ و منتشر شده است.

۳- رساله نیچریه:

این کتاب در رد مادیون و طبیعیون است و سید آن را در حیدرآباد دکن در هند نوشت و شیخ محمد عبده به کمک ابوتراب ساوجی آن را به عربی برگرداند. این کتاب چندین بار در ایران، هندوستان و مصر به زبان های مختلف چاپ و منتشر شده است.

۴ - العروه الوثقی:

نشریه ای است که سید جمال در طول سه سال اقامت خود در پاریس (۱۳۰۱ هـ ق) با کمک شاگردش شیخ محمد عبده، هیجده شماره آن را منتشر کرد و به صورت رایگان در اختیار مردم قرار می داد. محتوای این نشریه باعث نهضت و بیداری ملل اسلامی گشته تا جایی که از ورود آن به ممالک اسلامی جلوگیری شده است.

۵ - کتاب شرح حال اکهوریان:

سید این کتاب را از پاریس برای خواهرزاده خود، میرزا شریف خان مستوفی فرستاده است.

۶ - روزنامه ضیاء الخافقین:

این روزنامه را سید پس از تبعید از ایران، در لندن به همراهی میرزا ملکم خان اصفهانی تأسیس و منتشر کرده است.

۷ - الحقایق الجمالیه ،

۸ - کتاب الوصیه السياسه الاسلامیه ،

۹ - انتقاد الفلاسفه الطبیعیین ،

۱۰ - گردآوری خاطرات سید توسط شیخ محمدعلی مخزومی ،

مفهوم اصلاح و اصلاحات

قبل از پرداختن به مبانی اندیشه‌ی سید جمال، شایسته است مفهوم لغوی اصلاح و معنای سیاسی آن بیان شود. اصلاحات از دو واژه «صلح» و «صلاح» گرفته شده است. صلح به معنی آشتی دادن و رفع اختلاف بین دو یا چند نفر یا دو دولت است. اصلاح از ماده صلح و در مقابل افساد است. در زبان فارسی از صلح به عنوان شایستگی نیز یاد می‌شود. اصلاح در فرهنگ سیاسی غرب معادل واژه «رفورم» است. رفورم تغییراتی را شامل می‌شود که تدریجی و آرام صورت می‌پذیرد، این اصطلاح در مقابل واژه انقلاب است زیرا انقلاب تغییرات تند ناگهانی و بنیادی است و ممکن است با اعمال خشونت و بکاربردن قوه قهریه همراه باشد. در انقلاب همه‌ی پیوندها با گذشته نفی می‌شود و ساختار سیاسی، فرهنگی، اقتصادی جدیدی طراحی می‌شود، اما رفورم در چهارچوب نظام حاکم انجام می‌گیرد و ساختارهای اساسی را به هم نمی‌ریزد و تغییرات بنیادین را بر نمی‌تابد.*

اصلاح در فرهنگ اسلامی

در اسلام، مفهوم اصلاح و اصلاحات ممکن است با رفورم مساوی باشد یا متفاوت و مترادف با انقلاب. چیزی که مهم است اصلاح ساختار جامعه است، اگر با رفورم مقصود دست‌یافتنی باشد مطلوب است اما در صورت لزوم، جهت اصلاح امور مسلمین انقلاب تجویز می‌شود. زیرا انقلاب نیز برای اصلاح جامعه است. از این رو در اسلام معنی مطلق اصلاح موردنظر است که با معنی انقلاب تضادی ندارد، اصلاح در جامعه اسلامی بسته به شرایط جامعه، ممکن است تند،

* - رک: مجید کاشانی، **جامعه‌شناسی انقلاب**، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۰.

اصلاحات در اندیشه اسدآبادی ناظر بر این مفهوم است او هم رفورم را در نظر دارد و هم انقلاب را تجویز می کند، چرا که او یک روحانی و یک اسلام شناس واقعی است و ضرورت اصلاح امور مسلمانان و رفع نابسامانی های زندگی مردم در تعالیم دین اسلام ریشه دارد. (۳)

سید جمال برای رفع نابسامانی ها و اصلاح امور جوامع اسلامی، ابتدا دردها و مشکلات را شناسایی می کند و سپس با ارائه راهکار براساس تعالیم دینی درصدد رفع مشکلات برمی آید. اسدآبادی در این میسر پرخطر عمر خود را صرف نمود و از لذت ها و آسایش دنیوی و حتی از تشکیل خانواده سرباز زد.

ویژگیهای نهضت سید جمال

پیشرفت جوامع غربی در زمینه های علوم تجربی، محصول «رنسانس» و «رفورماسیون» بود. انقلاب صنعتی و دست یابی به تولید انبوه در بیشتر محصولات، ملل اروپا را با دو مشکل جدی مواجه ساخت. یکی کمبود مواد خام اولیه برای صنایع جدید و دیگری بازار فروش تولیداتی که اکنون بازار خود اروپا اشباع کرده بود. اروپاییان برای رفع این مشکل که سرمایه داری جدید را تهدید می کرد متعرض سرزمینهای جدید شدند، سرزمینهای خالی از سکنه را به راحتی تصرف

امت اسلامی به دلایل متعدد در حال ضعف، حملات مغول، کشمکشهای درونی، دوری گزیدن از اسلام ناب، مانند تغییر روش انتخاب خلیفه، اشرافی شدن زندگی خصوصی خلفاء، تصرف ناحق در بیت المال، استبداد و خودرأیی، نابودی استقلال، دستگاه قضاوت که در زمان خلفاء راشدین خاصه در حکومت امام علی (ع) به شدت بر آن پافشاری می شد، حاکم شدن تعصب های قومی و زبانی و علل و عوامل بسیار دیگر از جمله جریان دویست ساله جنگهای صلیبی باعث شده بود که ملت های اسلامی در تفرقه، دشمنی، جهل و بی خبری و برداشت های غلط از دین غوطه ور شوند. ملل اسلامی در این وضعیت بغرنج به یکباره با هجوم فرهنگ و تمدن غربی مواجه شدند. مسلمانان در برابر این جریان سیل آسا به چاره جویی پرداختند و در پاسخ به این سوال که در برابر این جریان چه باید کرد؟ سه نحله فکری در جهان اسلامی بوجود آمد که هر یک به فراخور احوال سعی در حل مسئله و پاسخ به این پرسش داشتند.

جریان نخست، پیروی از غرب بدون هیچ قید و شرطی را چاره درد جوامع اسلامی می دانست و بر این باور بود که کشورهای شرقی نیز مانند غرب باید خود را از قید و بند سنت و دین آزاد کنند و در این صورت است که می توانند مشکلات خود را مرتفع سازند. مشکل اصلی این جریان این بود که تفاوت بین اسلام و مسیحیت، فرهنگ غرب و شرق و بستری را که باعث شکل گیری جریان رنسانس در غرب شده بود درک نمی کرد و معتقد بود نسخه ای که در اروپا به اجراء درآمده برای جوامع شرقی نیز قابل اجراء است. این جریان فکری و اجتماعی که از آن به عنوان طفس طق ذک ف د «غربگرایی» یا طفس طق ذ د «تجدد» یاد می شود، در بسیاری از کشورهای اسلامی طرفدارانی داشت.

جریان فکری اجتماعی دوم، اصلاح طلبی دینی بود که اکثر محققین آغازگر آن را سید جمال می دانند. باور اصلی این جریان این بود که مشکلات اصلی جوامع اسلامی ناشی از دوری جستن از تعالیم دین اسلام است و چاره مشکل، پیروی از غرب نیست بلکه درمان این درد را باید در بازگشت به اسلام اصیل جستجو نمود. برخورد این جریان فکری با مسئله غرب عاقلانه و بدن تعصب است نه رد مطلق و نه پذیرش مطلق را توصیه می کند و معتقد است دین و سیاست عقل و علم و دین و دنیا تناقضی با هم ندارند.

جریان فکری اجتماعی سوم، هر آنچه از غرب است و هر چه جنبه نوآوری دارد را مطرود می داند. اجتهاد و نوآوری از دید این جریان بدعت است و معتقد است باید به سلف صالح رجعت نمود و شیوه عمل صحابه پیامبر (ص) می باید سرمشق عمل باشد زیرا هر چه دین به آن نپرداخته و دستوری درباره آن در قرآن و سنت یافت نمی شود معیوب است و باید دور ریخته شود. با توجه به جمود فکری، که سردمداران این تفکر دچار آن بودند طبیعی بود که برغم دشمنی ظاهری یا غرب، بسیار سریع به دامان غرب، بغلتد و از آنجا که مبنای عقلی و علمی برای مدعای خود نداشت نتوانست پاسخ مناسبی به مشکل جوامع اسلامی بدهد و همان راهی را رفت که غربزدگان رفتند.

سید جمال به عنوان پیشتاز اسلام نوگرای اجتهادی هر دو جناح را رد می کرد. او چاره مشکل را نه در دست کشیدن از اسلام (غربگرایان) و نه در ایجاد مذاهب جدید به نام دین مانند «وهابیت» و «بهائیت» می دانست. بلکه بر این باور بود که مسلمانان هیچ نیازی به دین تازه ندارند، دین اسلام تنها با مقتضیات زمان و مکان احتیاج بلکه به بیان مطلوب دارد. (۵) اسدآبادی در پی اصلاحات در چهارچوب اسلامی و احکام دین است و نهضت او تفاوت مهمی با پرستائیزم غربی دارد زیرا این حرکت یک حرکت تدافعی در برابر تهاجم فرهنگ غرب است (۶).

تاریخ و فرهنگ اروپا و خصوصیات دین مسیح و برداشت غلط کلیسا از مسیحیت زمینه را برای تحولات در اروپا فراهم کرد. کلیسا برخلاف اصل مسیحیت، دنیای مردم را بدست گرفته بود و براساس تعبیر خود که نتیجه آن خرافاتی مانند فروش بهشت! بخشیدن گناه توسط پاپ بود زمینه را برای تغییر فراهم کرد. نهضت پروتستان خواهان بازگشت به اصل مسیحیت و عدم دخالت کلیسا در دولت بود. اما سید جمال و نهضت دینی او به دنبال کوتاه کردن دست اسلام نبود بلکه می خواست اسلام منزوی شده و به کنج معابد خزیده را وارد جامعه کند و جامعه را براساس آن بسازد. این نهضت تفاوت مهمی نیز با نهضت های اصل تسنن دارد که به سلف صالح بدون توجه به مقتضیات زمان تاکید دارند (۷). نهضت سلفیه همان گرایش سوم بود که پیشتر اشاره شد این گرایش در برابر تهاجم فرهنگی اجتماعی غرب حرفی برای گرفتن نداشت و ندارد. زیرا با نگاهی قشری و ظاهربینی اصولاً معتقد به تفکر نیست و هرچه را که در قرآن و سنت به آن اشاره نشده کفر می داند. اما نهضت اصلاحی تشیع برای جامعه، حکومت، اقتصاد، برنامه مبتنی بر اصل اسلام اما با توجه به شرایط زمان دارد. این ویژگی نهضت اصلاحی شیعه در واقع از ماهیت این مذهب نشات می گیرد که معتقد به بسته شدن باب اجتهاد نیست و از سویی پیوند رسمی دین و دولت آنچنانکه در اهل تسنن وجود دارد را نمی پذیرد و حق را در قالب پیروزی نمی داند. و شعار (الحق لمن غلب) سر نمی دهد.

نهضت سید جمال گرایش صوفیانه و رهبانیت در اسلام را رد می کند. او می نویسد در اثر رسوخ تعالیم دینی افراد مسلمان، علاقه مندترین مردم به زندگی می باشند. (به زندگی رهبانی معتقد نیستند) ولی به تجملات ظاهری و فریبنده کمتر اهمیت می دهند. قرآن با محکمترین آیات

علل عقب ماندگی جوامع اسلامی از دیدگاه سید جمال

وقتی نوشته ها و گفته های سید جمال را مورد بازبینی قرار می دهیم سه محور اصلی به عنوان دلایل مهم مشکلات جوامع اسلامی به چشم می خورد. این سه محور عبارتند از خرافات و جهل، استبداد و خودرایی و وابستگی به غرب. به نظر می رسد مهمتر از همه نادانی و جهل باشد زیرا خرافه پرستی و نادانی بستر مناسبی برای استبداد داخلی است و از آنجا که کمتر اتفاق می افتد حکومت استبدادی صالح نیز باشد، حاکم مستبد تاج و تخت خود را به هر چیزی ترجیح می دهد و از بیم از دست دادن حکومت با توجه به عدم پایگاه مردمی به قدرتهای خارجی متوسل می شود از سوی دیگر قدرتی در جهان بدون پاداش و امتیاز از کسی حمایت نمی کند. پس حاکم مستبد برای حفظ قدرت، حاضر می شود سلطه بیگانگان را بپذیرد. این شرایط در مقطع زمانی ظهور سید جمال با شدت زیادی در ممالک اسلامی به چشم می خورد.

۱ - خرافات و جهل

اسدآبادی بر این باور است که سقوط جوامع اسلامی از شکوفایی اولیه خود در قرون سوم تا پنجم هجری ناشی از ترک اصول اساسی اسلام و کنار نهادن قواعد نورانی دین است. بدعت‌های ناروا اگرچه از بدو امر زیاد قابل توجه نبود اما کم کم جانشین اصول ثابت اسلام شد و هر آنچه که دین به خاطر آنها آمده بود کنار نهاده شد. (۱۰)

سید جمال می گوید عقیده خرافی حجابی است بین دارنده آن و عقیده واقعی، حایل می شود. و هنگامی که خرافات در ذهن افراد جایگزین شد، حمل مثل به مثل می کند و اوهام را واقعیت تلقی می کند و کمالات واقعی بر او پوشیده می ماند. (۱۱)

جاه طلبی، خودخواهی، افتخارهای دروغین، طمع و تنبلی، کم کاری و پرتوقعی، شهوت پرستی و شکم پرستی، ترس و دون همتی، اگر در جامعه مسلمین رسوخ کرد آن جامعه رو به انحطاط می رود. بوجود آمدن حالات فوق بستگی زیادی به ورود خرافات به ذهن مردم دارد با داشتن اوهام و خرافات از زمان کودکی در افراد جامعه، آن جامعه نوعی شکل می گیرد که حتی تحصیلکردگان آن ملت با داشتن حس خود کم بینی نسبت به بیگانگان وجودشان در میان ملت خویش یک وصله ناجور است زیرا با داشتن خرافات و اوهام پذیرش علوم جدید نیز غیرممکن است. دور ریختن خرافات در واقع به معنی جامه عمل پوشاندن افکار واقعی و کندن پوستین وارونه است که طبق گفتار امام علی (ع) بر تن اسلامی پوشانیده اند. تلاش عمده سید جمال این بود که نشان دهد پیرایه ها و خرافات جزء عرف و عادات نامطلوب است نه از بطن اسلام او تلاش می کرد ملت‌های مسلمان را به چهره واقعی اسلامی آشنا سازد.

استبداد

استبداد فردی در کشورهای شرقی سابقه طولانی دارد. یکی از دلایل تحکیم استبداد ناآگاهی و خرافات مردم جامعه است. به عبارت بهتر یک رابطه خطی و طولی بن استعمار، استبداد، استعمار و استثمار وجود دارد. جهل و خرافات زمینه حکومت استبدادی و هر دو زمینه استعمار خارجی را فراهم می آورند که نتیجه همه آنها بهره بری توسط بیگانگان از ثروت و منابع طبیعی ملتها است. از نظر اسدآبادی استبداد داخلی یکی از ارکان مهم عقب ماندگی جوامع شرقی است. او می گوید چیزی مانع ترقی مسلمانان نشد مگر اینکه پادشاهان اسراف کار و امرای طماع که به غذای خوب و خوابگاه نرم حریص بودند و فروختن فخر به دیگران و داشتن خدم و حشم فراوان هدف اصلی آنان بود. حکام مستبد با استفاده از ناآگاهی مردم، از سلطنت و امارت به این قانع بودند که روزهای جشن و اعیاد مردم به زیارت آنها بروند و برای آنها تعظیم کنند (۱۲)

برخی حکام و صاحب منصبان فراموش می کنند برای چه در آن پست و مقام نشسته اند و آن هدف اصلی که خدمت مردم است جزء اولویتهای دست چنم قرار می گیرد. در این حالت استعمارگران مسلط می شوند. ابتدا دلهای صاحبان مقام را مرعوب می کند و آنها را با تهدید یا تطمیع تسلیم خود می سازد، یا اینکه با نیرنگ آنها را در وضعیتی قرار می دهند که چاره ای جزء عمل به دستورهای استعمارگران ندارند. درست همانند وضعی که پس از جنگ جهانی دوم و استقلال ظاهری کشورهای جهان سوم ظاهر شد استعمارگران ابتدا مالک روح ملت ها و رهبران ضعیف النفس آنان می شوند و سپس سرزمین آنان را تصرف می کنند مستعمره خود می سازند. (۱۳)

سید جمال سعی فراوان داشت که سران کشورهای مسلمان از جمله ناصرالدین شاه را از خواب غفلت بیدار کند، اما موفق به این کار نشد. در اواخر عمر به انتقاد از خود پرداخت که

وابستگی به غرب

دو عامل نخست، یعنی جهل و خرافات و استبداد حکومتها نتیجه ی سومی به بار می آورد که همان وابستگی به بیگانه است. کشورهای اسلامی در دو قرن گذشته از این مسئله رنج برده و می برند. این کشورها از ابعاد مختلف فنی، علمی، اقتصادی رابطه ای یکسویه به نفع غرب داشته اند.

در رابطه یکطرفه مازاد تولید و ارزش افزوده به طرف قوی تر انتقال می یابد و در نتیجه هیچگاه انباشت ثروت در طرف ضعیف تر بوجود نمی آید. و با عدم انباشت ثروت سرمایه گذاری و افزایش تولید غیرممکن است. وجود این وضعیت بین کشورهای شرق و غرب باعث شده که کشورهای شرقی عمدتاً تامین کننده مواد خام کارخانه های صنعتی غرب باشند. تاثیر روانی این وضع بر ذهن ملت های منطقه را نیز نمی توان نادیده گرفت. ملل شرق همواره خود را ضعیف تر و کوچکتر از ملل غرب تصور کرده اند.

در کشور ما پس از شکست از روس و انگلیس در زمان قاجار، که عمدتاً ناشی از ضعف رهبری سیاسی بود تا ضعف تکنولوژیکی و نظامی، احساس بی هویتی و خود کم بینی در برابر بیگانه که ابتدا در وجود شاهان قاجار رسوخ کرد، به مردم عادی نیز سرایت نمود. این شکاف تاریخی بین مردم و خودباوری که قبل از شکست ها داشتند حدود ۲۰۰ سال به طول انجامید و سرانجام با وقوع انقلاب اسلامی این خود کم بینی جای خود را به اعتماد به نفس داد و مردم ایران گفتار رهبر انقلاب حضرت امام خمینی (ره) را آویزه گوش کردند «باید باور کنیم که می توانیم» گرچه رگه هایی از خود کم بینی و غرب باوری هنوز در برخی افراد ضعیف النفس دیده می شود.

سید جمال این خصیصه را به خوبی شناخت و آن را یکی از دلایل عقب ماندگی می دانست او می نویسد اینگونه افراد هر کار خوبی را از هموطنان خود زشت می بینند و هر بزرگی از افراد جامعه خود را کوچک می شمارند ولی اگر بیگانه ای حرف های بی سر و ته و بچه گانه بزند سخنان او را گرانبها و پر از حکمت و دانش می دانند (۱۷). سید با رد پیروی کورکورانه از غرب معتقد است افکار خوب و خیالات عالیه را یادگرفتن باعث نمی شود خود شخص، صاحب افکار عالیه شود. کسی که خود صاحب افکار عالیه نباشد افکار دیگران را نخواهد فهمید و به موارد و متعلقات آن پی نخواهد برد. کور مادرزاد از شنیدن کیفیات الوان (رنگها) نه ماهیات آن را خواهد فهمید و نه بر لوازم و خواص آنها می تواند آگاه شود. از داشتن اخلاق فاضله و آثار حسنه و اخلاق رذیله و مفردات آنها کسی طاهرالنفس و مهذب الاخلاق نمی شود. (۱۸)

سید جمال الدین در عین حال موافق اخذ علم و دانش از غرب است اما چنانکه گفته شد به شیوه ای که در کشورهای اسلامی معمول بود انتقاد داشت. اسدآبادی می گوید اگر جوانان ما با

اگر بچه ای از فرانسه به بلاد جرمن (آلمان) فرستاده شود و در آن بلاد آن کودک بر حسب تربیت استاد خوی و عادت جرمنی ها را فرا گیرد و قوم و ملت خود در نظرش منفور و حقیر شمرده شود آیا می توان گمان برد که آن کودک خادم ملت فرانسه شود آیا تربیت کننده او را می توان دوستدار ملت فرانسه دانست؟ سید این نوع تربیت را از بی تربیتی یدتر می داند و می نویسد:

بی تربیتی هزار مرتبه بهتر است از آنکه شخص به نوعی تربیت شود که به جای منفعت موجب مضرت اهل وطن شود. (۱۹) اخذ علم جدید اگرچه واجب و لازم است اما باید مبتنی بر فرهنگ خودی باشد. این کاری است که ملت ژاپن انجام دادند. آنها ضمن اخذ علوم جدید از غرب آن را با فرهنگ ژاپن ممزوج کردند و با نگاه بدبینانه به غرب توانستند در اندک مدتی رشد صنعتی بالایی داشته باشد. از آنجا که سید جمال از آن طیف روشنفکرائی نیست که فقط تخریب می کنند و زیر سوال می برند بلکه همانند پزشکی حاذق است که ضمن شناخت درد درمان را هم ارائه می دهد در آثار او راههای حذف مشکلات جوامع اسلامی نیز مطرح شده است که در ذیل به بخش هایی از آنان اشاره می شود:

راهکارهای سید جمال برای برون رفت از بن بست

در آثار بجامانده از سید جمال الدین اسدآبادی چاره مشکلات جوامع اسلامی در بازگشت به اسلام اصیل، اخذ علوم جدید، عدم جدایی دین از سیاست، خودباوری در برابر غرب و اتحاد ملل اسلامی است. اما اصل اول و اساسی همان بازگشت به اسلام است که در صورت تحقق آن

۱- بازگشت به اسلام اصیل

جریان احیاء تفکر دینی اصیل برخلاف حرکت‌های سلفی گرایانه براساس اسلام واقعی و اصول اساسی سنت حضرت رسول (ص) قایل به پیوند و ارتباط دنیا و آخرت، ماده معنا و طبیعت و فراطبیعت، معاش و معاد، عقل و دین، علم ایمان، دین و تمدن و سرانجام دین و سیاست است. اسلام اصولگرایی اجتهاد معتقد به نوآوری با حفظ اصول دین است و اسلام را با توجه به شرایط موجود و مقتضیات زمان ارائه می‌کند اسلام ناب این ظرفیت را دارد که مردم را به سوی حق و آخرت دعوت کند در عین حال موقعیت آنها را از بعد زندگی مادی نیز مورد توجه قرار دهد چرا که دنیا مزرعه آخرت است بدون توجه به دنیا نمی‌توان به آخرت رسید.

مشکل اساسی در جامعه اسلامی این بوده است که برخی دین اسلامی را همانند مسیحیت فقط متوجه حقایق معنوی دانسته‌اند و با در نظر گرفتن بعد اجتماعی دین باعث شده‌اند که برخی راه حل مشکل را در دین‌گریزی بدانند. اما سید جمال به عنوان بنیانگذار نهضت نواندیشی دینی بر این باور است که اسلام هم به تکامل معنوی مردم عنایت ویژه دارد و هم به زندگی مادی انسان از این رو مسلمان باید با پیراستن انحرافات از آیین مقدس اسلامی به اسلام واقعی و راستین تمسک جوید. ملل اسلامی باید به قواعد اصلی دین خویش بازگردند. برای پارک کردن دلها و تهذیب اخلاق و روشن کردن آتش غیرت و متحدالقول ساختن و بیدارکردن ارواح آنان برای بدست آوردن پیشرفت و افتخار گذشته خویش اجرای دقیق احکام اسلامی در ابعاد فردی و اجتماعی لازم است. (۲۰)

سیدجمال با تاکید فراوان به بازگشت به اسلام اصیل برای حل مسائل جوامع اسلامی هر کسی را برای رهبری جامعه صالح نمی داند. با توجه به اینکه او دارای نقش یک اسلام شناس و یک عالم دینی است از این رو مسائل و مشکلات جامعه را شناسایی می کند اما بی پاسخ نمی گذارد. او به نفس و جایگاه بلندی که ادغام دین و عقل، علم و اخلاق، امت و امامت، در جامعه دارد آگاه است و بر این اساس، نخبگان جامعه از علمای دین و متفکرین و معلمین علوم عقلی و معارف علوم جدید از نظر سید در راس نیروهای اجتماعی و تحولات سیاسی اجتماعی سازنده می باشند.

سید جمال با متفاوت دانستن اصلاحات واقعی از اصلاحات دروغین می نویسد، برخی گمان می برند بیماری ملت ها با انتشار روزنامه و مجلات مداوا می شود و این عمل (افزایش شمارگان روزنامه ها) باعث بیداری جامعه می شود اما این کار کافی نیست، بدون استقرار رهبری روشن ضمیر و حاکمیتی طرفدار نوسازی و اصلاح این اعمال بی فایده است. (۲۲)

یک برخورد ناگهانی و تزریق علوم جدید توسط روزنامه ها به اذهانی که آمادگی ندارند نمی تواند روشن کننده افکار آنان باشد بلکه باعث تشنج و گمراهی است. با هیاهو و جنجال و شعارهای دهن پرکن اما بدون عمل، اصلاحی رخ نمی دهد با افزایش شمارگان نشریات نمی توان انتظار بهبود وضع جامعه را داشت.

هر فردی نمی تواند مصلح اجتماع باشد. به نظر اسدآبادی مصلح و پیشوا از آزار لئیمان نمی گریزد (آسایش طلب نیست) متزلزل نمی شود زندان ستمکار برای مصلح ریاضت است، تبعیدش سیاحت کشتارش شهادت که آن نیز از بالاترین مراتب به شمار می رود (۲۳).

مصلح باید بر سختی ها و شدایر برای رضایت خدا و آسایش ملت تحمل داشته باشد. اصلاح گر کسی نیست که به دیگران تکلیف رفتن کند و خود برجا بماند. اما به نظر سیدجمال

۲ - اخذ علوم و فنون جدید

پیامبر اسلام (ص) می فرماید:

به دنبال علم بروید حتی اگر در چین باشد. یکی از مشخصه های نهضت اصلاح گرایی دینی که در انقلاب اسلامی به رهبری امام (ره) متجلی شد بدست آوردن علوم جدید و استفاده از دست آورد بشری در رشته های مختلف است. این تفکر در مقابل تفکری بود که معتقد به رد مطلق غرب بود. اخباریگری در شیعه و وهابیت در اهل سنت نماد آن بودند. نهضت سید جمال که برخاسته از دین اسلام بود و اسلام اصیل را نمایندگی می کرد معتقد بود که باید از دست آوردهای بشری به نفع ملت های مسلمان استفاده کرد. زیرا علم و دانش در انحصار هیچ کس نیست و هیچ کس نباید دیگران را از علوم بشری محروم کند.

اسدآبادی بین چهره فلسفی و علمی تخصصی غرب تفاوت قائل است، علم شی شریف است که به هیچ قوم و قبله ای وابسته نیست بلکه علم است که دیگران را می شناساند. هر چه شناخته می شود به علم شناخته می شود هر طایفه ای معروف می شوند با علم معروف می شوند انسانها را باید به علم نسبت داد نه علم را به انسانها. (۲۵)

او بین وارد نمودن فن آوری و واردات مصنوعات غربی نیز تفاوت قایل بود. اولی را می پذیرد و دومی را نفی می کند باید فن آوری را اخذ کرد و به بومی نمودن آن اقدام نمود و

اسد آبادی از یکسو کسانی را که علوم و صنایع غربی را با چشم بسته رد می کنند مورد سرزنش قرار می دهد و از سوی دیگر به کسانی که سعادت کشورهای مسلمان را در پیروی کورکورانه از غرب می دانند می تازد و .. این طرز فکر را باعث بی هویتی جامعه می داند. در تقابل با تفکر نخست و خطاب به علمای اسلامی می نویسد علوم و معارف بشری و دنیوی هیچ مغایرتی با دین ندارد، بلکه اگر نیک توجه شود معلوم خواهد شد که این کار سبب قدرت و قوت دین است زیرا قوت دین از دقت و قوت متدینین است و قدرت متدینین نتیجه ی غنا و ثروت مادی است و این امور بدون علوم دنیوی صورت نمی گیرد. (۲۶) سید جمال تاسف می خورد از اینکه روش مسلمانی بین مسلمانان کمرنگ است و می نویسد وقتی فقط به ظاهر اسلام پرداختیم و از گوهر دین بریدیم نتیجه ای مطلوب حاصل نمی شود. اگر با این حالت بخواهیم آزادگان اروپا را بدین خود بخوانیم چگونه ممکن است بپذیرند؟ چرا که وضع فعلی ما را نتیجه تربیت قرآن می دانند. غافل از اینکه مشکل از مسلمانی ما است نه از اسلام. منطق سید جمال این است که مسلمانان از اسلام دور افتاده اند. اما این وضع آنها که در عقب ماندگی و جهل بسر می برند به نظر افرادی که با اسلام آشنایی عمیق ندارند به حساب اسلام گذاشته می شود. در حالی که قرآن کریم تغییرات اجتماعی را به عهده خود انسانها می داند. خداوند در آیه ۱۱ سوره رعد می فرماید. حال هیچ قومی دگرگون نخواهد شد (چه خوب و چه بد) تا زمانی که آن قوم خود حالشان (وقوع زندگی اجتماعی) را تغییر دهند... پس می توان نتیجه گرفت مردم مسلمان برای تغییر وضعیت خود باید اقدام کنند و به علوم و فنون روز مجهز شوند و این نکته با گوهر دین منافات ندارد.

۳ - عدم جدایی دین از سیاست

یکی از طرفندهای استعمارگران در دویست سال گذشته این بوده که سعی داشته اند این مسئله را به ذهن مسلمانان رسوخ دهند که دین در هدایت و اداره جامعه نقش ندارد و به این دلیل ادعاهای عوام پسندی نیز مانند قداست دین و عدم آلوده شدن آن ارائه کرده اند. اسدآبادی از معدود کسانی است که در آن عصر این خطر را دریافت و تلاش فراوانی کرد تا این ذهنیت را بزداید و در حد امکان علمای بزرگ اسلام را به واکنش در برابر مسائل سیاسی جامعه ترغیب کند. شهید مطهری در این باره می گوید: شاید فضل و تقدیم در این زمینه با سید جمال باشد شاید او نخستین کسی بود که احساس کرد اگر بخواهد در مسلمانان جنبش و حرکتی ایجاد کند باید به آنها بفهماند که سیاست از دین جدا نیست از این رو او اولین بار این مسئله را در آن روزگار بین مسلمانان مطرح کرد. (۲۷)

تز جدایی دین از سیاست بیشترین بهره را به استعمارگران رسانیده است. برغم کهنگی و نخ نماشدن این طرز فکر، هنوز از جانب دستگاه های فرهنگی غرب تبلیغ می شود و برخی جریانات نیز این حربه زنگ زده را علم می کنند. از بعد درون دینی این اندیشه تا حدود زیادی محصول عملکرد خلفای بنی امیه و بنی عباس است و به نحو چشمگیری در فقه اهل سنت متجلی شده است .

از نظر اهل سنت کسی که حاکم است فارغ از نوع بدست آوردن حکومت «ولی امر» خوانده می شود. کسانی که در طول تاریخ به نام اسلام حکومت کرده اند تفکر خود را به نام دین به مردم تحمیل کرده اند و محصول آن حکومت دینی نبوده بلکه دین حکومتی بوده و دین را در خدمت سیاست گرفته اند حال آنکه از نظر سیدجمال سیاست باید در خدمت دین باشد.

در رفتار و کردار پیامبر اسلام و امامان شیعه، سیاست به خدمت دین در می آید تا سعادت

اگر دین همراه سیاست نباشد زمینه برای استبداد فراهم می شود زیرا در این صورت هوای نفس و اشتهای سیری ناپذیر انسان بدون هیچ اهرم نگهدارنده ای حاکم است و هیچ چیز نمی تواند رهگیر هوای نفس باشد. و هر کاری از سیاستمدار ضد دین علیه بشریت سر می زند. جنگهای جهانی اول و دوم و جنگهای بی شمار دویست ساله اخیر بین حکومتهای غیردینی بوه است و عقل بشری منهای دین نتوانسته سعادت این جهانی افراد بشر را که وعده داده بود تأمین کند.

اما اگر سیاست دینی باشد و قانون خدا بر اندیشه حاکمان حکومت کند آنا باید پاسخگو باشند، به مردم و به خداوند و به وجدان شخصی خود که از دین تأثیر پذیرفته است اما در حکومت غیردینی براحتی با وعده وعید و شگردهای تبلیغی رای مردم عادی گرفته می شود سپس خواست زورمداران و زرمدران به نام اکثریت جنایتهای بی شماری می آفرینند. نفوذ این اندیشه به اذهان مردم مسلمان چیزی جزء وابستگی و عقب ماندگی در پی ندارد اگر تعصب دینی از مردم گرفته شود تسلط دیگران بر سرنوشت آنان آسان و سهل الوصول است.

علت تاکید و پافشاری استعمارگران بر جدایی دین از سیاست به نظر اسدآبادی، دانستن این نکته است که نیرومندترین رابطه بین مسلمانان همان تعصب دینی است آنان دریافته اند که قدرت و نیروی معنوی مسلمانان تنها به تعصب در عقاید دینی متکی است. (۲۹)

پس جدایی دین از سیاست را رواج می دهند تا مسلمانان را وادار به ترک این رابطه مقدس و عامل نیرومند همبستگی کنند و با این اقدام آنها را به دسته ها و احزاب مختلف تقسیم کنند. (۳۰)

مسلمانان باید این رابطه معنوی را خوار و بی مقدار نشمارند، اما این تعصب را باید در حد اعتدال نگاه داشت و زیرا عدل پایه هستی و قوام موجودیت جامعه می باشد (۳۱). در اندیشه ی سیاسی سیدجمال، اسلام مبنای تشکیل جامعه سیاسی است او بر این باور است که همه روابط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و مشارکت مردم در امور سیاسی باید بر مبنای شرع مقدس باشد.

۴- خودباوری

گسترش فرهنگ غرب همراه با تفوق نظامی ملل اروپایی، خودکم بینی مفرطی را در ملل شرق پدید آورد. سیدجمال ضمن توجه و شناخت این مشکل اساسی راه علاج عمده مشکلات را در بازیابی خودباوری در جوامع اسلامی می داند. بدیهی است که این مسیر عاری از مشکلات نیست از این رو سیدجمال تاکید دارد، یکی از واجبات مسلمین در راه حفظ و نگهداری حوزه های اسلامی بخشیدن مال و منال و جان و تحمل سختی ها است. مسلمان موظف به استقبال خطر برای رسیدن به هدف است.

مسلمان حق ندارد با کسانی که زورگویی می کنند با مسالمت و ملایمت رفتار کند شریعت اسلام در احراز عزت نفس و زندگی با عزت مسلمانان پافشاری زیادی کرده به حدی که اگر

۵- اتحاد ملل اسلامی

تفرقه عامل مهمی در شکست ملتها در مقابل دشمنانشان بوده است. وحدت و اتحاد همواره برگ برنده ای در دست دارنده آن است اما یکی از ویژگیهای سیدجمال که در مردان سیاست کمتر یافت می شود عدم نفع پرستی شخصی بود. او اتحاد ملت ها را خواستار است اما نه برای نفع شخصی و دست یابی به قدرت. اسدآبادی در حالی که بهترین موقعیت را برای یک زندگی راحت دارا بود اما هیچگاه به دنبال آن نرفت. خود سید در این باره می گوید: من صدراعظم نمی خواهم بشوم، من نمی خواهم وزیر بشوم و وظیفه و مقرری نمی خواهم، من عیال ندارم، من ملک ندارم و نمی خواهم داشته باشم. بسیاری از اشخاص به وسیله من به مقام و پادشاهی رسیدند اما خود من به یک حالت بوده و خواهم بود، من جزء نصیحت و اصلاح مقصد دیگری ندارم. (۳۵) مرا در این جهان چه در شرق و چه در غرب مقصدی نیست جزء آنکه در اصلاح دنیا و آخرت مسلمانان بکوشم و آخر آرزویم این است که چون شهدای صالحین خونم در این راه ریخته شود (۳۶).

سید جمال در پی اتحاد است، برنامه نوسازی او، جامعه سیاسی مبتنی بر اصول دین، همبستگی ملی و دینی است. جمع بین دین و سیاست، آزادی و کرامت انسان، عدالت اجتماعی، استقلال امت و امامت و رهبری سیاسی علمای دین از اهداف سید است. اسدآبادی با توجه به عقیده امت و امامت بر این باور است، خداوند سرنوشت هر ملت را به خود آنان سپرده و اگر ملتی وحدت و یکپارچگی را از دست بدهد ضعف در برابر بیگانه برای او حتمی است. البته اگر ملتی در راه حق قدم بردارد خداوند نیز او را یاری می کند. سرافرازی هر ملت در گرو وحدت

و از این جهت است که در آثار سید جمال ضمن توجه و ارادت به اهل بیت (ع) و تشیع اثری از تخطئه ی دیگر مذاهب نیست. از نظر او نقش علماء و حوزه های علمیه جهت رهبری امت اسلامی برجسته و بی نظیر است. هر یک از علماء را مانند حلقه ی زنجیری می داند که با تکان خوردن یکی از آنها حلقه های اطراف نیز به صدا درمی آیند. (۳۸) در این صورت روح قیام در کالبد ملت دمیده می شود.

از نظر اسدآبادی برای اقدام عملی وحدت مسلمین کنگره عظیم حج مناسب است. زیرا حج یک وظیفه صرفاً مذهبی نیست بلکه همانند دیگر عبادات اسلامی جنبه جمعی آن بر جنبه فردی ترجیح دارد.

نتیجه

قرون نخست تاریخ اسلام دوران باشکوهی بود. مسلمانان توانستند در مدت کوتاهی از ثروت زیاد و تبحر در بیشتر علوم بهره مند شوند. اصلاحاتی که با ظهور اسلام آغاز شده بود توانست اعراب جاهلی را در مدت اندکی صاحب بزرگترین تمدن تاریخ نماید. این در حالی بود که ملل اروپایی در جهل و بربریت به سر می بردند. اما با فاصله گرفتن خلفایی که به نام اسلام بر مردم حکومت می کردند قدرت مسلمانان رو به افول نهاد.

ضعف درونی امپراتوری های اسلامی همراه با هجوم خارجی از یکسو و ورود علوم اسلامی به مغرب زمین و سرانجام نهضت رنسانس و انقلاب صنعتی در اروپا و گسترش فرهنگ اروپایی و در نوردیدن همه جهان از سوی دیگر، باعث شد که در بین مسلمانان زمزمه چاره جویی در برابر ضعف مفرط مسلمین و تسلط بیگانگان آغاز شود. در ممالک اسلامی سه واکنش فکری، فرهنگی در برابر تهاجم غرب شکل گرفت.

جریانی که هر گونه نوآوری و اجتهاد را نمی پذیرفت و علاوه بر آن با دست آوردهای جدید بشری نیز به بهانه اینکه در اسلام نامی از آنها برده نشده مخالفت می کرد. جریان بعدی پیرو مطلق و بی چون و چرای غرب بود الگوی این جریان نهضت رفورماسیون در غرب بود که با مبارزه با دین مسخ شده کلیسا توانسته بود در علوم تجربی پیشرفتهای شگرفی داشته باشد. این جریان فکری به متجددین و غربزدگان معروف شد.

واکنش سوم در برابر تمدن غرب به جریان نوگرایی اسلامی و اسلام اصولگرای اجتهادی تعلق دارد. منادی اولیه این نهضت سیدجمال الدین اسدآبادی است. جریان نوگرایی اسلامی دلیل

از نظر اسدآبادی اصلاح واقعی هنگامی است که خرافات از دین زدوده شود. وابستگی مطلق به بیگانه جای خود را به خودباوری و اتکاء به خود بدهد و در این مسیر هر امری که این هدف را که در متن اسلام است محقق کند چه در شکل رفورم یا شیوه انقلاب اصلاح است. نهضت نواندیشی دینی به تجربه بشری در علوم مختلف ارج می نهد و بر اخذ علوم جدید و بومی کردن آن تأکید دارد. اما زیربنای اصلاحات را اصول اسلام مانند هجرت، جهاد، شهادت، امر به معروف و نهی از منکر، آزادی، عدالت، عقل و علم و اجتهاد و نوآوری می داند.

مواردی که در فرهنگنامه ایدئولوژی انسان محور غرب جایگاهی ندارد آقای اسدآبادی گرچه الگوی خاصی برای حکومت معرفی نکرد اما گفتار و کردار و نوشتار او نشان می دهد که از نظر او وحدت و بازسازی جامعه اسلامی بر مبنای رابطه ی امام و امت است نامه های شورانگیز او به علمای بزرگ گواه بر این مدعا است.

واقعیت امر این است که در گرماگرم توطئه های خارجی و تسلط استبدادی داخلی همراه با جهل توده های مردم، سید جمال نتوانست رهبری یک انقلاب بنیان کن را بدست گیرد و نهضت را به مرحله قدرت و اقتدار برساند. اما اندیشه های اصلاحی او سرمشق همه حرکت های بعدی است. صاحب نظرانی مثل کواکبی، اقبال، نائینی، شریعتی، مطهری و ... از روندگان راهی

فرجام سخن اینکه انقلاب اسلامی محصول اسلام اجتهادی است و اکنون با گذشت ربع قرن از پیروزی آن یک ایدئولوژی و یک الگوی تأثیرگذار در جهان است و با ارائه الگوی موفق از کشورداری و توسعه اسلامی و مردم سالاری دینی به ملت های مسلمان امید است زمینه ساز حکومت جهانی بر مبنای ترکیب عقل وحی باشد.

منابع و ماخذ

- ۱- بیژن اسدی، **جنبشهای اسلامی معاصر**، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵.
- ۲- محیط طباطبایی، محمد، **نقش سید جمال الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین**، (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی)، ۱۳۷۲، ص ۳۶.
- ۳- مطهری، مرتضی، **نهضت‌های اسلامی صد ساله اخیر**، (تهران، صدرا، ۱۳۷۷)، صص ۱۰-۶۰.
- ۴- برای مطالعه بیشتر رجوع شود به احمد موثقی، **جنبشهای اسلامی معاصر**.
- ۵- جمالی اسدآبادی، لطف اله، **شرح حال سید جمال**، چ سوم، (قم، دارالفکر، بی تا)، ص ۱۰۰.
- ۶- عنایت، حمید، **شش گفتار درباره دین و جامعه**، (تهران، موج، بی تا)، ص ۱۱.
- ۷- همان، ص ۱۳.
- ۸- اسدآبادی، سید جمال، **عروه الوثقی**، ترجمه زین العابدین کاظمی، (تهران، حجر، بی تا)، ص ۱۸۷.
- ۹- همان، ص ۹۶.
- ۱۰- رجوع شود به عروه الوثقی
- ۱۱- اسدآبادی، سید جمال، رساله نیچریه، (قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا)، ص ۵۵.
- ۱۲- اسدآبادی، عروه الوثقی، ۱۱۵.
- ۱۳- همان
- ۱۴- جمالی اسدآبادی، ابوالحسن، **نامه های سید جمال**، (تهران، کتابهای پرستو)، ۱۳۶۰، صص ۵-۱۶۴.

- ۱۵- همان
- ۱۶- اسدآبادی، سید جمال، پیشین، ص ۲۴۹.
- ۱۷- اسدآبادی، عروه الوثقی، همان
- ۱۸- اسدآبادی، مقالات جمالیه، صص ۲ - ۴۱.
- ۱۹ - جمالی اسدآبادی، پیشین
- ۲۰- اسدآبادی، عروه الوثقی، ص ۱۵۴.
- ۲۱- همان، صص ۴ - ۸۲.
- ۲۲- همان
- ۲۳- مدرسی، مرتضی، **سید جمال و اندیشه های او**، (تهران، کتابهای پرستو)، ۱۳۶۰، ص ۳۸۱.
- ۲۴- اسدآبادی، سید جمال، پیشین، ص ۸۲.
- ۲۵- اسدآبادی، سیدجمال، مقالات جمالیه، ص ۹۵.
- ۲۶- همان
- ۲۷- مطهری، مرتضی، **پیرامون انقلاب اسلامی**، (تهران، صدرا، بی تا) ، ص ۵۲.
- ۲۸ - رجوع شود به رساله نیچریه، ص ۸۲.
- ۲۹- اسدآبادی، سید جمال ، عروه الوثقی، ص ۱۳۸.
- ۳۰- همان
- ۳۱ - همان، ص ۱۴۶
- ۳۲- همان، صص ۱۴ - ۱۱۳.

۳۳ - شریعتی، علی، بازگشت ، مجموعه آثار ۴ ، (تهران، حسینیه ارشاد، بی تا)، ص ۱۲۹.

۳۴ - عنایت، حمید، سیری در اندیشه سیاسی عرب ، ص ۸۶/۷ .

۳۵ - محیط طباطبایی، محمد، نقش سید جمال در بیداری مشرق زمین، ص ۱۶۰.

۳۶- همان، ص ۱۸۹.

۳۷- همان، ص ۶۳.

۳۸ - همان ، ص ۵ - ۶۴